

شرح رکن الدین استرآبادی و جامی بر کافیه

دکتر عبدالرضا عطاشی^۱ و عاطفه عصاره^۲

چکیده

کتاب «الکافیه» کتاب جامعی در نحو است. نخستین شرح کافیه از ابن حاجب است که خود نیز در کتابی با عنوان «الوافیه فی نظم الکافیه» کتاب خود را به نظم کشیده است و سپس منظومه خود را شرح کرده است. از آن جایی که این کتاب پس از وی مورد توجه بسیاری از نحو پژوهان قرار گرفته و برخی نیز آن را به نظم کشیده اند، در این مقاله برآنیم تا بررسی اجمالی نسبت به عملکردها و تفاوت‌ها و شباهت‌های دو تن از شارحان این کتاب یعنی رکن الدین استرآبادی و عبد الرحمان جامی را به انجام رسانیم. شایان ذکر است که عبد الرحمان جامی و رکن الدین استرآبادی از شارحان ایرانی و پارسی‌زبانی هستند که هر دو کتاب خود را به زبان عربی نگاشته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که رکن الدین استرآبادی و جامی فقط ناقل آرای نحویان نبوده‌اند و آراء و نظریات خود را نیز بیان کرده‌اند و اگر در جایی آرای ابن حاجب مورد قبولشان نبوده است، آرای دیگر بزرگان نحو که آرای ابن حاجب را

۱. استادیار. عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان،
mail: Abdolrezaattashi2014@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان،
mail: atefehasareh@yahoo.com
آدرس: خوزستان، دزفول، خیابان هجرت بین نظامی و مدرس مجتمع صدر واحد ۶-تلفن
ثابت: ۰۶۱۴۲۲۷۳۶۰۸-تلفن همراه: ۰۹۱۶۶۴۶۸۶۸۲

نپذیرفته اند، آورده اند. بررسی کتاب ها و نظریاتشان این نکته را می رساند که هر دو طرفدار مکتب نحوی بصره هستند. این مقاله به بررسی پاره ای از مشخصات کتاب هایشان و عملکرد هایشان در این راستا می پردازد.

واژه های کلیدی: نحو، کافیه ابن حاجب، رکن الدین استرآبادی، عبد الرحمان جامی.



مقدمه

پیشینه علم نحو به نیمه اول قرن نخست هجری برمی گردد. نحویان و لغویان پس از نزول قرآن کریم و گسترش دین اسلام به مباحث قرآنی و قوانین نحو عربی توجه شایانی نشان دادند و در این زمینه آثار ارزشمندی را از خود برجای گذاشته اند. به خصوص اینکه ایرانیان در این زمینه بیش از قومیت های دیگر در علم نحو نقش داشته اند. اگرچه این کتاب ها به علت مختصرگویی و بعضی کاستی های دیگر مورد بررسی و تفصیل قرار گرفته اند، اما شرایط تاریخی و تحولات منطقه ای را در گرایش نویسندگان به شرح نویسی و حاشیه نویسی می توان مؤثر دانست به طوری که پس از سقوط امویان و آغاز خلافت عباسیان به سبب نفوذ ایرانیان در دستگاه خلافت، روح آداب و رسوم و فرهنگ فارسی در زندگی عباسیان اثر گذاشت و علم صرف و نحو با وجود اینکه با مایه های اصیل عربی، زاده شده بود، از این دوران به بعد توسط مغزهای متفکری که با نظام علمی و منطقی معارف بیگانه، تقویت می شدند، به سرحد تکامل رسید، اما این حرکت و بالندگی در زمینه علم و ادب با سقوط بغداد به دست مغولان بسیار کند و به سوی خمودی روی نهاد، از این روزبان و ادبیات عربی مورد تهدید جدی قرار گرفت. این تغییرات باعث شد که عمده فعالیت پژوهشگران، در زمینه شروح مختلف و حاشیه نویسی آثار مختلف علمی باشد که در این مجال، کتاب های معتبر صرف و نحو عربی، مانند: «مغنی اللیب» و «الفیه» ابن مالک و «کافیه و شافیه» ابن حاجب مورد شرح و حاشیه نویسی قرار گرفت. اما نباید فراموش کرد که اساس دانش های امروز خود را خصوصاً در علم نحو مرهون تلاش های آن ها در این زمینه ها هستیم.

همانطور که گفته شد یکی از مهم ترین و جامع ترین کتاب های نحو عربی همین کتاب «الکافیه» است که به علت اختصارگویی در بیان مطالب همواره مورد توجه نحویان قرار گرفته است. سبب اختصار این کتاب، همانطور که گفته شد، این است که ابن حاجب «الکافیه» را

در عصری به رشته تحریر درآورد که مختصرنویسی رواج داشت. به همین سبب بسیاری از نحویان به خصوص ایرانیان به بررسی و شرح آن پرداختند تا جایی که مصحح کتاب «شرح الوافیه فی نظم الکافیه» در مقدمه خود به بیش از ۱۲۴ شرح و نظم کافیه اشاره کرده است. شایان ذکر است که تاکنون کسی به بررسی شرح رکن الدین استرآبادی و جامی نسبت به کتاب کافیه و مقایسه این دو شارح با هم نپرداخته است.

اما سؤالاتی از این قبیل در اینجا به ذهن می آید: چه کسانی به شرح کافیه پرداختند؟ آیا این شروح فقط تکرار مطالب نحو است یا اطلاعات جدیدی به ما می دهد؟ آیا این شارحان فقط ناقل آرای نحویان بوده اند یا جرأت ابراز نظر خود را هرچند مخالف داشته اند؟ اصلاً انجام این پژوهش می تواند مفید باشد؟

این مقاله سعی دارد به پرسش های فوق پاسخ دهد. و هدف از این مقاله روشن کردن عملکرد رکن الدین استرآبادی و جامی در خصوص شرح کتاب کافیه ابن حاجب است که این تحقیق به شباهت ها، تفاوت ها، فواید و حتی نقطه ضعف های این دو شارح می پردازد و در عین حال ثابت می کند که آن ها فقط ناقل آرای نحویان نبوده اند و اگر در جایی نظری داشته اند آن را ابراز داشته اند. روش به کارگرفته شده در این مقاله نقلی؛ تحلیلی است. متأسفانه با وجود جامع و کامل بودن این دو شرح کافیه از این دو شارح و نحودان عربی یعنی جامی و استرآبادی حرفی به میان نمی آید و با وجود زحمت های ایشان در شرح کتاب «الکافیه»، کتابی که همچنان بر سر زبان ها و در خاطر اساتید و دانشجویان این رشته است، همان کافیه ابن حاجب عربی است، این گفتار به این مهم می پردازد.



۱) زندگانی استرآبادی (۶۴۵-۷۱۷ ق)

سید رکن الدین أبو محمد، أبو الفضائل حسن بن محمد بن شرفشاه حسینی استرآبادی، از بزرگان علماء و فقهای اسلام و حافظ قرآن بود که در سال ۶۴۵ ق در استرآباد متولد شد. از زادگاهش به مراغه رفت، نزد خواجه نصیرالدین طوسی درس خواند و در زمره شاگردان برجسته او درآمد. و تا پایان زندگی خواجه در کنار او بود. وی بر برخی از کتب استادش شرح نوشت و پس از مرگ استادش به موصل رفت و در مدرسه نوریّه به تدریس حکمت مشغول شد و تا پایان عمر در موصل باقی ماند و در همانجا هم درگذشت. (الحسینی، ۱۹۷۴ م) او را فیلسوف و عالم نحوی و طبیب و از شاگردان علامه حلی نیز می دانند. برخی منابع او را شیعه و برخی دیگر شافعی می دانند، اما آرای فلسفی و کتب او در حکمت مؤید تشیع اوست. صَفَدی از جِلْم و تواضع زائد الوصف او سخن گفته است. در سال وفاتش اختلاف نظر است و تاریخ وفات ایشان به سال ۷۱۵، ۷۱۷، ۷۱۸ آمده است. (همان و دهخدا، ۱۹۸۳ م) از جمله شاگردان وی: زین الدین علی بن حسین و شیخ تاج الدین علی بن عبد الله تبریزی است.

- معرفی آثار رکن الدین استرآبادی

- ۱) شرح مختصر ابن حاجب
 - ۲) رد اصول
 - ۳) شرح «تجريد الکلام» خواجه نصیر الدین
 - ۴) شرح «قواعد العقائد» خواجه نصیر
 - ۵) شرح «کافیه» ابن حاجب در سه قسمت صغیر و کبیر و وسیط که شرح کبیر آن به نام «بسیط» و شرح متوسط آن به «وافیه» مشهور است. و نیز
 - ۶) شرح «الفصیح» ثعلب در لغت
 - ۷) شرح «مرآة الشفاء» در طب
 - ۸) شرح «الشافیه» ابن حاجب در تصریف
- از تنوع عناوین آثارش برمی آید که از علوم مختلف زمانه خویش بهره کافی داشته است.

۲. زندگانی عبد الرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ هـ)

جامی شاعر، نویسنده و عارف قرن نهم هجری است. لقب اصلی وی عماد الدین و لقب مشهورش نور الدین است. برخی از پژوهندگان، او را بزرگترین استاد سخن پس از حافظ و خاتم شاعران پارسی گونامیده اند. وی در ۲۳ شعبان ۸۱۷ هـ در خُرجرد جام ولادت یافت و در جوانی که پدرش از جام به هرات رفت، در آن شهر ساکن شد و نزد معروفترین دانشمندان زمان خود مانند: مولانا جنید اصولی و خواجه علی سمرقندی و مولانا شهاب الدین محمد جاجرمی درس خواند. و در همان زمان شاعری را آغاز کرد، چندی «دشتی» تخلص می کرد سپس «جامی» تخلص یافت.

پس از طی این مراحل، جامی از هرات به سمرقند که در آن هنگام به برکت وجود الغ بیگ میرزا از مراکز مهم علمی بود، شتافت و خدمت قاضی زاده رومی را دریافت (مصاحب، ۱۹۸۶ م) بدین ترتیب جامی در دو مرکز علمی هرات و سمرقند به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و به سرحد کمال معنوی نایل گردید. سرانجام در هجدهم محرم ۸۹۸ هـ ق در ۸۱ سالگی در هرات زندگی را بدرود گفت و در همان شهر کنار مزار سعد الدین محمد کاشغری به خاک سپرده شد و قبرش در حال حاضر معروف به تخت مزار است. (حکمت، ۱۹۴۱ م)

۱-۲. معرفی آثار جامی

جامی در ادب فارسی آثار بسیاری دارد. نظریات موجود در مورد تعداد آثار جامی متفاوت می باشد. علی اصغر حکمت در کتاب خود به نقل از تحفه سامی، که قدیم ترین فهرست از آثار جامی است، شمار آثار او را ۴۵ کتاب و رساله می داند. برخی گفته اند برابر با جمع لفظ «جامی» آثارش ۵۴ جلد است. (ولایتی، ۲۰۱۱ م)

استاد نفیسی در کتاب فهرست، ۷۷ کتاب و رساله جامی به فارسی و عربی را آورده است. که مهمترین آن ها عبارتند از:

(۱) مثنویات هفت اورنگ که عبارتند از: سلسله الذهب، تحفة الأحرار و سبحة الأبرار، سلمان و ابسال، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و خردنامه اسکندری.

(۲) دیوان قصائد و غزلیات که در سه قسمت تنظیم شده است: «فاتحة الشباب» که در بردارنده اشعار اوان جوانی اوست و «واسطة العقد» که تراوش های اواسط زندگانی اوست و

«خاتمة الحياة» که ابیات و منظومات اواخر حیات وی است.

- ۳) بهارستان
- ۴) شرح مخزن الأسرار
- ۵) شرح مثنوی مولوی
- ۶) لوامع در شرح قصیده خمیره ابن فارض
- ۷) «أشعة اللمعات» در شرح کتاب لمعات فخرالدین عراقی
- ۸) «نفحات الانس» در شرح حال صوفیان و عارفان
- ۹) «الفوائد الضیائیة»
- ۱۰) صرف اللسان که منظومه ای است در صرف عربی
- ۱۱) رساله در قافیه
- ۱۲) رساله کبیر در فن معما موسوم به «حلیه حُلل»
- ۱۳) رساله صغیر در معما
- ۱۴) کتاب «نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص» که در حقیقت شرح مختصری از کتاب «نقش الفصوص» ابن عربی است. (نفیسی، ۱۹۶۵م)

- شروح کافیه

نخستین شارح کافیه خود ابن حاجب بوده است که در کتابی با عنوان «الوافیه فی نظم الکافیه» کتاب خود را به نظم کشیده است و سپس منظومه خود را شرح داده است. پس از وی کتاب کافیه مورد توجه بسیاری از نحو پژوهان به خصوص ایرانیان قرار گرفته و تاکنون شروح مختلفی بر آن نوشته شده است و برخی نیز آن را به نظم کشیده اند. گفته شد که مصحح کتاب «شرح الوافیه فی نحو الکافیه» در مقدمه خود ۱۲۴ شرح و نظم کافیه را نام برده است که مهم ترین آن ها عبارتند از:

الف) شرح رضی الدین استرآبادی. ب) شرح رکن الدین حسن بن محمد استرآبادی (وی سه شرح بر آن نگاشته است). ج) شرح ابن مالک. د) شرح ابن یعیش. ه) شرح بدرالدین بن محمد بن مالک. و) شرح شهاب الدین احمد بن عمر هندی. ز) شرح نصیرالدین طوسی. ح) شرح عبد الرحمن جامی. (رک: ابن حاجب: ۱۴۰۰م). البته لازم به ذکر است که «شرح الکافیه» یا «شرح رضی علی الکافیه» در میان ۳۰ شرح بهترین آن ها شمرده

می شود. (الأمین، ۱۹۸۳ م).

لازم به ذکر است که خود استرآبادی بیان می کند که دلیل نامگذاری کتابش به « الوافیه فی شرح الکافیه» اینست که الفاظش و شرح معانیش و اینکه خوانندگان را به خواسته ها و مقاصدشان می رساند، کافی است و این مطلب را بعد از حمد و ثنای خداوند اینچنین می آورد: « سمیتهُ بالوافیه فی شرح الکافیه لکونه وافیاً بحلِّ الفاظه فی شرح معانیه و موصلًا لطالبیه الی مقاصده و معانیه» (الوافیه فی شرح الکافیه، ۳). اما جامی این کتاب را در شرح کافیه ابن حاجب و برای فرزندش ضیاء الدین یوسف که در آن تاریخ به تحصیل مقدمات زبان عربی اشتغال داشته، تألیف کرده است.

سبک نگارش استرآبادی و جامی

روش استرآبادی در شرح کتاب، روش علمی است و توضیحات و شرحی که برای هر مطلب ارائه می دهد، کافی و واضح و خالی از هر پیچیدگی است و سخن خود را با اشعار و استشهاد به آیات همراه می سازد و اگر اشکالی وجود دارد آن را مطرح می کند و به آن پاسخ می دهد و اعتراض را با عبارتهایی چون: « لقاتل أن یقول» یا « فإن قیل... قلنا»، بیان می کند. شیوه رکن الدین استرآبادی در نگارش بدین صورت است که با وجود اصل ایرانی بودن حتی از یک کلمه فارسی نیز در شرح خود استفاده نکرده است. روش جامی نیز در شرح کتاب «فوائد الضیائیه» شباهت بسیاری با عملکرد استرآبادی دارد؛ بدین ترتیب که روش جامی نیز در کتاب، روش علمی و تا حدودی خالی از هرگونه پیچیدگی است و به علت تبحرش در زبان عربی، با وجود اینکه یکی از استادان نظم و نثر فارسی بوده برای توضیح عبارات کافیه، شرح مزجی را بر شرح قولی ترجیح داده است و در شرح کافیه از یک کلمه فارسی حتی برای ترجمه و توضیح بعضی از الفاظ بسیار پیچیده هم استفاده ننموده است. روش جامی نیز بدین صورت است که وی ابتدا عبارات کافیه را ذکر می کند و بعد به شرح، تفصیل، تعلیق و استشهاد به آیات و اشعار می پردازد، سپس اشکالات را مطرح و به آن ها می پردازد و انتقاد را دقیقاً مانند استرآبادی با عبارت: « لقاتل أن یقول» یا « فإن قیل... قلنا» بیان می کند. (جامی، ۱۳۸۹: ۳۸۵). ویژگی به کار نبردن حتی یک کلمه فارسی از سوی این دو خودان بزرگ از نکات مثبت این دو استاد به شمار می آید؛ اما لازم به ذکر است که هم جامی و هم استرآبادی در پاره ای موارد از زبان فصیح عدول کرده اند که این مسأله از نقاط ضعف ایشان

است به خصوص اینکه چون کتاب، شرح کتاب نحو عربی است؛ شایسته بود که این دو مؤلف نهایت دقت را در تألیف خود به کار می بردند تا به فصاحت کلام لطمه ای وارد نشود.

- اشتراکات رکن الدین استرآبادی و جامی در نگارش

از جمله شباهت ها و می توان گفت نقاط ضعف رکن الدین استرآبادی و جامی در شرحشان همانطور که گفته شد، می توان به عدول از زبان فصیح عربی اشاره کرد. از جمله موارد و نمونه هایی که می توان به عدول استرآبادی از کلام فصیح اشاره کرد موارد زیر است:

۱- در تعریف کلمه می نویسد: «اعلم أن معرفة هذا الحدّ موقوفه على معرفة اللفظ والوضع والمعنى المفرد (استرآبادی، ۱۴۲۷ق) بر اساس کتب نحوی «الف ولام» بر سر کلمه «المعنى» وارد نمی شود، زیرا ورود «الف ولام» را در اضافه لفظی در دو مورد جایز می دانند، آن هم مشروط به اینکه: ۱) مضاف شبه فعل و مضاف الیه دارای «الف ولام» باشد، مانند: أنت الطاهر القلب. ۲) مضاف شبه فعل و مثنی یا جمع باشد، مانند: هم الساكوب بیروت. (شرتونی، ۱۳۹۱م)

۲- و نیز در مبحث مفعول فیه می نویسد: «لم يقبل ظروف المكان النصب بتقدير في الآ ما كان مبهماً قوله وفَسَّرَ مَبْهَمًا بِالْجِهَاتِ السَّتِ» (همان) که در ترکیب «الجهات الست» ترکیب وصفی است نه اضافی و همانطور که دیده می شود هماهنگی میان صفت و موصوف از نظر جنسی رعایت نشده است.

۳- دیگر اینکه مثلاً استرآبادی در باب مفعول له می گوید: «فكما كان الضرب في مثال المذكور فعلاً للمتكلم كذلك التأديب» (همان) که ترکیب «مثال المذكور» ترکیب وصفی است نه اضافی و صفت و موصوف از نظر معرفه بودن با یکدیگر مطابقتی ندارند.

از جمله اشکالات قابل طرح پیرامون سبک جامی نیز رعایت نکردن زبان فصیح در نوشتار است که به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

۱- در مبحث اعراب می نویسد: «أى بسبب اختلاف العوامل - الداخلة عليه - العمل بأن يعمل بعض منها خلاف ما يعمل البعض منها خلاف ما يعمل البعض الآخر» (جامی، ۱۹۹۵م) که بیشتر نحویان معتقدند که در کلام فصیح «الف ولام» بر کلمه «بعض» وارد نمی شود.

۲- وی در مبحث فاعل می گوید: «أما في صورة كون المفعول ضميراً متصلاً والفاعل غير

متصل فلمنفاة الاتصال الانفصال يتوسط الفاعل الغير المتصل بينه وبين الفعل...» (همان)
 درباره دخول «الف ولام» بر سر کلمه «غیر» میان نحویان اختلاف نظر است. بیشتر
 نحویان آن را جایز نمی دانند، چون «غیر» از کلماتی است که متوغل در ابهام است و با اضافه
 شدن یا پذیرش «الف ولام» معرفه نمی شود.

از دیگر زمینه های مشترک استرآبادی و جامی در کافیه این است که فقط به شرح و بررسی
 مسائل نحوی پرداخته اند و از وارد شدن در مباحث لغوی و صرفی و بلاغی پرهیز نموده اند و
 شباهت دیگر زمینه های کاری هر دوی ایشان این است که هم استرآبادی هم جامی فقط
 اشعار وارده در متن کافیه را مورد تحلیل صرفی و لغوی قرار داده اند و تفاوت ناچیز میان
 استرآبادی و جامی در بررسی اشعار این است که استرآبادی علاوه بر بررسی لغوی و صرفی،
 اشعار را از نظر نحوی نیز مورد بررسی قرار داده است. برای مثال می توان به بیت زیر در شرح
 کافیه استرآبادی اشاره کرد:

وليبك يزید ضارع لخصومة و محتبطة مما تطيع الطوايح (همان)

قال من يبكي يزید ضارع أي بيكيه ضارع لخصومة فضارع مرفوع بآته فاعل فعل محذوف و
 الضارع، الضعيف الذليل والمحتب بالليل والطوايح، جمع المطيحة على خلاف قياس.
 جامی نیز در این زمینه کاملاً از مصنف تبعیت کرده است و فقط اشعار وارده در متن را مورد
 تحلیل صرفی و نحوی قرار می دهد. مانند این بیت از ایشان:

وأرسلها العِراكَ ولم يذُدها ولم يشفق على نقص الدخال (همان)

که این چنین می گوید: «كان المراد بالإرسال البعث والتخليفة بين المرسل وما يريده.
 أي: أرسلها معتركة متزاحمة، ولم يذُدها أي لم يمنعها عن العراك... والدخال هو أن يشرب
 البعير الماء ثم يرد من العطن إلى الحوض...»

از جمله مواردی که جامی با استرآبادی همراهی می کند و نظری را برمی گزیند، مسأله تنازع
 است. هر چند که استرآبادی در باب تنازع بعد از ذکر کوفیان و بصریان، کسای و فراء، رأی نهایی خود
 را اعلام می کند و با استدلال نظر کوفیان را رد می کند ولی جامی از همان ابتدا و پس از ذکر نظر بصریان
 در مورد اعمال فعل دوم در باب تنازع جانبداری خود را اعلام می کند.

رکن الدین استرآبادی و جامی هر دو در شرح خود برای اثبات مسائل نحوی از آیات و احادیث و اشعار و امثال استفاده کرده اند. و هر دو ی ایشان آیات را در سه موضع به کار گرفته اند.

الف) آیاتی که آن ها برای اثبات قاعده ای مورد استشهاد قرار داده اند مثلاً استرآبادی در مبحث حذف مبتدا این آیه را می آورد: (صَبْرٌ جَمِيلٌ) که در اصل «صَبْرٌ جَمِيلٌ» بوده است. جامی نیز برای اثبات قاعده تقدیم خبر بر مبتدا از آیه (إِنَّ الْإِنْسَانَ يَا بَهِيمَ) (الغاشیه: ۲۵) استفاده کرده است.

ب) آیاتی که آن ها را به عنوان دلیل برای قاعده ای استفاده می کنند. مثلاً هر دو آیه (انتهاو خیراً لکم) (النساء: ۱۷۱) را به این منظور استفاده کرده اند.

ج) آیاتی که در مورد آن ها میان نحویان اختلاف نظر است؛ مثلاً هر دو آیه (وما أرسلناک إلا کافة للناس) (سبأ: ۲۸) را به عنوان آیه ای که در مورد آن در میان نحویان در مورد مقدم شدن حال «کافة» بر ذوالحال مجرور «لنناس» اختلاف نظر است می آورند. هم استرآبادی و هم جامی از اشعار نیز بسیار استفاده می کنند که این شعرها متعلق به عصرهای مختلف جاهلی، اسلامی، اموی و... است. مثلاً استرآبادی شعر امرء القیس را در مورد مبحث تنازع و اعمال فعل اول آورده:

فلو انما سعی لأدنی معیشة کفانی ولم أطلب من المال. (همان)

جامی نیز در مورد مبحث غیر منصرف آورده:

صُبَّتْ عَلَیْ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَی الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا (همان)

و نیز اینکه استرآبادی از مثل هایی چون: «شَرُّ أَهْرَ ذَانَابٍ» (همان) و جامی نیز از مثل هایی چون: «صُلَّتْ عَلَی الْأَسَدِ وَ بُلَّتْ عَنِ النَّقْدِ» (همان) استفاده می کنند.

از دیگر شباهت های رکن الدین استرآبادی و جامی در نگارش اینست که: هر دو ی ایشان بر خلاف ابن حاجب که کتاب نحوی خود را با نام خداوند آغاز نکرده است و بدون مقدمه وارد مبحث کلمه و انواع آن می گردد، هم استرآبادی و هم جامی شرح کتاب خود را با نام خداوند آغاز کرده اند. بدین ترتیب که استرآبادی دو صفحه اول شرح خود را به حمد و ثنای

خداوند اختصاص می دهد، اما در دفاع از ابن حاجب که سخن خود را بی مقدمه و بدون حمد خداوند آغاز می کند، حرفی نمی آورد و شاید هم بهتری دانسته از آن جایی که این عمل ابن حاجب مورد انتقاد بسیاری قرار گرفته، اشاره ای به این موضوع نداشته باشد و احتمالا انتقاد به عمل ابن حاجب در ادای کامل حمد و احترام ایشان نسبت به خداوند و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأثیر گذار بوده است تا جایی برای انتقاد دیگران نسبت به خود، باقی نگذارد، ایشان در حمد و ثنای خویش سخن خود را با سجع همراه می سازد آنجا که می گوید: «أحمد الله على عظمة جلاله حمد غريق بمطالعة جماله وأشكره الجزيل نواله شكر معتقد لمعاده وماله و أمجده بأشرف أسمائه وصفات كماله وأنزهه عن معتقد أهل التشبيه ومقاله وأصلى على سيدنا محمد المبعوث لبیان حرامه وحلاله وأستعين لإدراك مطالبى بصحبه وآله». اما جامی علاوه بر ذکر حمد و ثنای خداوند به دفاع از ابن حاجب در این مسأله می پردازد و در حقیقت عملی خاص از خود نشان می دهد تا جایی که این ویژگی از ویژگی های کتاب «الفوائد الضیائیه» به شمار می رود، بدین ترتیب که هم خود کتاب خود را با حمد و ثنای خداوند آغاز می کند و هم به دلیل احترام خاصی که برای ابن حاجب قائل است در پایان خطبه آغازین خود با آوردن سخنی سعی در دفاع از ابن حاجب و تبرئه عمل ایشان در برابر انتقاد منتقدین دارد، آنجا که می گوید: «إعلم أن الشيخ رحمه الله، لم يصدر رسالته هذه بحمد الله سبحانه وتعالى، بأن يجعله جزءا منها هضما لنفسه بتخييل أن كتابه ليس ككتب السلف حتى يصدر به على سننها ولا يلزم من ذلك عدم الابتداء به مطلقا حتى يكون بترکه أقطع لجواز إتيانه بالحمد من غير أن يجعله جزءا من كتابه» (جامی: ۷). لازم به ذکر است که در بسیاری از موارد دیگر نیز جامی زبان به ستایش ابن حاجب می گشاید و با عبارت «لله درّه المصنف» شگفتی و اعجاب خود را نسبت به نظریات ابن حاجب بیان می کند. اما استرآبادی در هیچ جای شرح خود از چنین عبارتی و عبارتهایی امثال آن نسبت به ابن حاجب استفاده نکرده است.

- ویژگی های ساختاری شرح جامی و استرآبادی

از مهم ترین ویژگی هایی که می توان هم در شرح جامی و هم در شرح استرآبادی به آن اشاره کرد ذکر آرای نحویان بصری، کوفی و به ویژه، امام نحویان سیبویه است. این دو نحودان هر چند که از اخفش، کوفیان و بغدادیان نیز نقل قول می کنند اما متمایل به ذکر آرای بصریان هستند که در این ویژگی از ابن حاجب اولین شارح کافیه تأثیر پذیرفته اند.

استرآبادی زمانی که می خواهد نظری از سیبویه بیان کند آن را با فعل معلوم به صورت «ذَهَبَ سَبِيوِيه» یا «ذَكَرَه سَبِيوِيه» بیان کرده اما جامی آراء سیبویه را با فعل مجهول و به صورت «نُقِلَ عَنْ سَبِيوِيه» یا «مَنْقُول عَنْ سَبِيوِيه» بیان کرده است. اگر مخالفتی میان نحویان در بیان مسأله ای وجود دارد استرآبادی و جامی هر دو به آن اشاره کرده اند.

مثلا در کتاب کافیه، استرآبادی در مبحث غیرمنصرف که میان سیبویه و اخفش در مورد کلمه «أَحْمَر» و علت غیرمنصرف بودن آن اختلاف نظر هست می گوید: «خالف سَبِيوِيه الأَخْفَش فِي الأَحْمَر، فَقَالَ سَبِيوِيه: أَنه غَيْر مَنْصَرَف لِوِزْنِ الفِعْلِ وَالصِّفَةِ الأَصْلِيَّةِ وَقَالَ الأَخْفَش: أَنه غَيْر مَنْصَرَفٍ لِلْعِلْمِيَّةِ وَوِزْنِ الفِعْلِ». (همان).

همانطور که پیدا است سیبویه غیرمنصرف بودن «الأَحْمَر» را به دلیل وزن فعل و صفت بودن می داند و اخفش غیرمنصرف بودن آن را به خاطر علم بودن و وزن فعل می داند.

استرآبادی فقط به بیان اختلافات بسنده نمی کند بلکه نظر خود را هم بیان می کند، مثلا در مورد کلمه «الأَحْمَر» ابراز می دارد که در این مسأله موافق با سیبویه است. و اگر هم در مسأله ای اختلاف نظری میان نحویان وجود ندارد آن را نیز بیان می کند و می گوید: «اتَّفَقُوا عَلَيْهِ جَمِيعَ النِّحَاةِ».

جامی نیز اختلافات میان نحویان را به خوبی بیان کرده و هر کجا که لازم می داند نظر شخصی خود را بیان می کند که گاهی مخالف با نظر نحویان است، مثلا بحث حاصل و محصول از جمله مبحث های کلمه است که جامی آن را به خوبی بسط داده و برای آن قوانین دقیقی را مشخص نموده است. جامی گاهی به بیان اختلاف نظر میان ابن حاجب و زرخشری می پردازد هر چند که ابن حاجب و امدار زرخشری است، ولی در پاره ای از موارد با او به مخالفت پرداخته است. از جمله آرائی که مختص به ابن حاجب و در کلام نحویان دیگر کمتر به چشم می خورد، مبنی بودن اسم ها قبل از ترکیب است که جامی به طور دقیق به بیان این اختلاف می پردازد و نظر هر دو را در این زمینه مطرح می کند. در حالی که در شروح دیگر مانند شرح رضی استرآبادی و رکن الدین استرآبادی به این اختلاف نظر اشاره ای نشده است. مثلا جامی در مورد مرجع ضمیر در عبارت «الاسْمُ ما دَلَّ عَلَي مَعْنَى فِي نَفْسِهِ» (همان) اختلاف میان رضی و ابن حاجب را بیان می کند به گونه ای که ابن حاجب مرجع ضمیر را «معنی» می داند و رضی مرجع ضمیر را اسم موصول «ما» می داند در حالی که استرآبادی نظر

قطعی را بدون آوردن هیچ اختلاف نظری بیان می کند و می گوید: «الإسم مادّل علی معنی متناولٌ للإسم والفعل والحرف وقوله فی نفسه یخرج الحرف» (همان).

اختلافات رکن الدین استرآبادی و جامی

بررسی شروح استرآبادی و جامی نشان می دهد که مواردی وجود دارد که این دو استاد نحو با یکدیگر همراهی می کنند و مواردی نیز هست که با هم مخالفت می کنند. از موارد مخالفت میان استرآبادی و جامی این است که جامی نظر استرآبادی و نحویان مشهور مانند سیویه را در مورد مفعول فيه واقع شدن اسم مکان محدود بعد از افعال « دَخَلَ، نَزَلَ، سَكَنَ » نمی پذیرد و آن را مفعول به می داند در حالیکه استرآبادی با صراحت تمام بیان می کند که این افعال لازم و بی نیاز از مفعول به هستند و اینکه مثالی مانند: « دَخَلْتُ الدَّارَ » را همچون: « صُمْتُ یوم الجمعة » را مفعول فيه بگیریم، درست است.

بررسی کافیه رکن الدین استرآبادی و جامی یکی دیگر از موارد اختلاف این دوران نشان می دهد، بدین ترتیب که استرآبادی در شرح خود به همان شرح کافیه ابن حاجب نظر دارد آنجا که بیان می کند: « ذکره المصنف » و در هیچ جایی از شرح، نشانه ای از اینکه از شرح های دیگر بهره برده را بیان نکرده است. نمی دانیم این ویژگی را باید از قوت های استرآبادی و تسلط او در شرح نحوه حساب آورد یا از ضعف های او در تألیف شمرده می شود، اما جامی در کتاب خود از بیشتر شروح کافیه بهره برده است، مثلاً آنجا که می گوید: « أَخْرَجَ المصنف الصفة والعطف و البدل عن حدّ التأكيد بقوله: یقرّر أمر المتبوع » یا از تعبیر بعض الشارحین در شرح خود استفاده کرده است به طوری که می گوید: « فالمراد بالحال صفة الشی لا زمان الحال، كما یتوهم بعض الشارحین » (همان). که مراد از بعض الشارحین بنا به رأی سید نعمة الله جزائری که در حاشیه چاپ سنگی کتاب آمده است، سید رکن الدین استرآبادی صاحب کتاب البسیط است، اما دیگر شارحان « الفوائد الضیائیة » این نظر را به شهاب الدین عمر هندی نسبت داده اند.

به هر حال بررسی کتاب « الفوائد الضیائیة » جامی نشان می دهد که او بیشترین استفاده را از شرح هندی و شرح رضی الدین استرآبادی برده است. جامی در توضیح و تفسیر مباحث نحوی، فرد متعصبی نبوده و با آوردن شروح دیگر و با ذکر آثار و صاحبان آن ها جانب امانت و ادب را رعایت کرده است.

نتیجه بحث

وجود شرح های بسیار و متعدد از شارحان عرب زبان و پارسی گو همواره این مطلب را می رساند که کافیه ابن حاجب به علت اختصار گویی و سهولت در بیان مطالب، همواره مورد توجه نحویان بوده و به همین خاطر نحویان بسیاری بر آن شرح نوشته اند. که شارحان متعدد این کتاب چون: رضی الدین استرآبادی، رکن الدین استرآبادی، عمر هندی، عبد الرحمن حاجب و... کاملاً مؤید این مطلب است. و نیز اینکه بررسی شروح استرآبادی و جامی و عملکردهای این دو استاد نحو در نگارش نشان می دهد که در مجموع در یک راستا حرکت می کنند. از جمله این شباهت ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

(الف) هر دوی ایشان فارسی زبان هستند اما در نگارش کتاب خود حتی از یک کلمه فارسی استفاده نکرده اند.

(ب) نظر نحویان متعدد کوفی و بصری و... را می آورند ولی هر دوی ایشان متمایل به مکتب بصری هستند.

(ج) اگر در مبحثی نظر خاصی دارند آن را بیان می کنند و شرح آن ها صرف آوردن نظریات بزرگان نحو و تسلیم شدن در برابر نظریات و پذیرفتن آرای آن ها نیست.

(د) هر دوی ایشان در شرح خود از آیات، اشعار و احادیث و امثال استفاده می کنند.

(ه) هم استرآبادی و هم جامی از اصطلاحات منطقی و عقلی زمان خود، چون: «عموم و خصوص، اجتماع النقیضین و...» استفاده کرده اند و همین کاربردشان فهم مطلب را تا حدی برای خواننده نحوی دشوار می سازد.

(و) جامی در شرح خود احترام بیشتری نسبت به استرآبادی در برابر ابن حاجب از خود نشان داده است تا جایی که حتی در برابر عدم حمد ابن حاجب نسبت به خداوند، مطلبی را برای دفاع از ایشان می آورد.

(ز) استرآبادی در هیچ جای کتاب خود استفاده خود از شروح دیگر و استفاده از نظر شارحان دیگر را مستقیماً بیان نمی کند در حالیکه جامی در شرح خود استفاده مستقیمش را از بیشترین شروح کافیه نشان داده است.

(پ) هم استرآبادی و هم جامی نسبت به شارحان دیگر کافیه از اشعار زیادی در مباحث

نحوی استفاده نکرده اند.

ی) استرآبادی را شیعه یا شافعی می دانند در حالیکه جامی از دانشمندان معتقد اهل سنت است و هر دوی ایشان به اهل بیت پیامبر ارادت دارند.

با وجود ویژگی هایی که برای این دو عالم نحو بر شمردیم اما نمی توانیم کار آن ها را عاری از اشتباه بدانیم همانطور که گونه هایی از عدم رعایت این دو در کتابت و قوانین نحو عربی به چشم می خورد. و با این وجود ذکر نقاط ضعف ناچیز از مقام این دو خود دان نمی کاهد و ما باید شاکر زحمات و توانمندی های ایشان در این راستا باشیم.



پی نوشت ها

۱) جمال الدین أبو عمرو بن أبی بکر بن یونس ابن حاجب (۵۷۰-۶۴۶هـ) فقیه مالکی و اصولی و نحوی با اصل ایرانی و از نژاد کرد بود. نزد دانشمندان بزرگی چون امام شاطبی و محمد غزنوی علوم ادبی و فقه را آموخت. از مهمترین آثارش: «الأمالی» در تفسیر آیاتی از قرآن و ابیاتی در شعر، «جامع الأمهات» در فقه مالکی، «الشافیه» در صرف و «الکافیه» در نحو. (ابن خلکان، ۱۹۴۹م؛ السیوطی: ۱۳۹۹هـ ق؛ الطنطاوی: لاتا؛ الزرکلی: ۲۰۰۲م؛ فروخ، ۱۹۸۴م؛ دهخدا، ۱۹۸۳م)

۲) رضی الدین محمد بن حسن استرآبادی ملقب به نجم الأئمه، از مفاخر دانشمندان شیعه در عرصه ادبیات عرب، صرف و نحو و بلاغت است. تاریخ ولادت او معلوم نیست. وفاتش را برخی در سال ۶۸۴ ق و برخی دیگر در سال ۶۸۶ ق نوشته اند. دو کتاب مشهورش «شرح کافیه» و «شرح شافیه» است که «شرح کافیه» در علم نحو و «شرح شافیه» در علم صرف است (الاسترآبادی، ۱۳۹۸هـ ق؛ طاش کوپری زاده، ۱۹۸۵م)

۳) علامه شهاب الدین احمد بن شمس الدین بن عمر معروف به هندی متوفای ۸۴۹ هـ یکی از شارحان کافیه است و از دیگر آثار وی می توان به کتاب «ارشاد الطالبین» در علم نحو «شرح قصیده بانت سعاده» اشاره کرد. (الزرکلی، ۲۰۰۲م)

۴) شرّاهَرّ ذاناب: ذوناب: کنایه از درنده مثل شیرو گرگ است. ناب: به معنای دندان یشک است. و نیز ضرب المثلی است که در زمان پیدایش نشانه های شرمش زده می شود و شرّهم از شواهد ابتداء به نکره است و در واقع برای محصور کردن مبتدا به کار می رود و در واقع

در تقدیر این چنین بوده است: « ما أهرّذنا بِلِإِشْرٍ » (دهخدا، ۱۹۸۳م؛ الميدانی
النسابوری، ۱۹۸۷م)

(۵) صُلَّتْ عَلَى الْأَسَدِ وَبَلَّتْ عَنِ النَّقْدِ: النقْد: گوسفندی است با دست و پای کوتاه و زشت
که در بحرین یافت می شود. بُلَّتْ: از گوسفند کوچکی ترسیدی و در جامه ات ادرار کردی.
ترجمه مثل: به شیر حمله می کنی و از گوسفند ضعیف می ترسی. این مثل را برای کسی
می آورند که اشیاء را با میزان های حقیقیش نمی سنجد.



منابع بحث

*القرآن الكريم

- ابن خلكان، أحمد بن محمد (١٩٤٩ م). وفيات الأعيان. الطبعة الأولى. تحقيق: محمد محى - الدين عبد الحميد، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- أرجمند، حسين (٢٠١٢ م). سير نحو در ايران. تحقيق و شرح و تعليق على كتاب «الفوائد الضيائية» تأليف: عبد الرحمن الجامى (م ٨٩٨ هـ ق). رسالة الدكتوراه.
- الأسترآبادى، ركن الدين (١٤٢٧ هـ ق). البسيط فى شرح الكافية. الطبعة الأولى. تحقيق: سليمان الحلى. قم: مطبعة ستاره.
- الأمين، السيد محسن (١٩٨٣ م). أعيان الشيعة. تحقيق: السيد حسن الأمين. بيروت: دارالمعارف للمطبوعات.
- الجامى، عبد الرحمن (١٩٩٥ م). الفوائد الضيائية. الطبعة الحجرية. طهران: منشورات وفا.
- الحسينى، السيد على (٢٠١٢ م). ترجمة و شرح مبادئ العربية. المجلد الثالث. قم: مؤسسة دارالعلم للنشر.
- الحسينية، غياث الدين بن همام الدين (١٩٧٤ م). حبيب السير. طهران: منشورات مكتبة خيام.
- حكمة، على أصغر (١٩٤١ م). تحقيقات در تاريخ أحوال و آثار منظوم جامى. الطبعة الثالثة. طهران: مطبعة المصرف الوطنى الإيرانى.
- دهخدا، على أكبر (١٩٨٣ م). لغة نامه. طهران: مؤسسة المعجم.
- الرضى الأسترآبادى، محمد بن الحسن (١٣٩٨ هـ ق). شرح الرضى على الكافية. تصحيح: يوسف حسن عمر. جامعة قاريونس.
- الزركلى، خير الدين (٢٠٠٢ م). الأعلام. الطبعة الخامسة عشرة. بيروت: دارالعلم للملايين.
- السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر (١٣٩٩ هـ ق). بغية الوعاة فى طبقات اللغويين والنحاة. الطبعة الثانية. تحقيق: محمد أبوالفضل إبراهيم. بيروت: دارالفكر.
- طاش كويرى زاده، أحمد (١٩٨٥ م). مفتاح السعادة. بيروت.
- الطنطاوى، محمد (لاتا). نشأة النحو و تاريخ أشهر النحاة. الطبعة الثانية. القاهرة: دارالمعارف.
- فروخ، عمر (١٩٨٤ م). تاريخ الأدب العربى. الطبعة الرابعة. بيروت: دارالعلم للملايين.
- مصاحب، غلامحسين (١٩٨٦ م). دائرة المعارف فارسى. الطبعة الثانية. طهران.

الميدانى النيسابورى، أحمد بن محمد (١٩٨٧ م). مجمع الأمثال. المعاونة الثقافية للعتبة
الرضوية المقدسة.

نفيسي، سعيد (١٩٦٥ م). تاريخ نظم ونثر در ايران و در زبان فارسي تا پايان قرن دهم
هجري. طهران: منشورات فروغى.

ولايتى، على أكبر. ٢٠١١ م. نورالدين عبدالرحمن الجامى. الطبعة الثانية. طهران: منشورات
أميركبير.

The survey of the works of Rokn-al deen and Abd-al-Rahman gami in
interpreting kafiah

Atefeh Assareh

Dr. Abd-al-reza Atashi

Abstract

Al-kafiah is a comprehensive book on syntax. The first interpretation on al-Kafiah was written by Ibn-Hajib who put his work into poetry and called it Al-Vafiah fi Nazm al-Kafiah , and then interpreted it himself . As the work was subject to attention by many syntactic scholars after him and some put it into poetry , we are to do a rough survey on the works of its two interpreters, namely Rokn- al Deen Astarabadi and Abd-al-Rahman Jami considering their differences and similarities in this article. It is important to say that Abd-al-Rahman Jami and Rokn al-Deen Astarabadi were of Persian interpreters who wrote their works in Arabic language. A survey on their books reveals that they were not simply the relater of syntactic scholars` views, but they also depicted their own looks and opinions even if they found some viewpoints of Ibn-Hajib not acceptable, they brought the ideas of some great scholars who had not admitted Ibn-hajib`s points . The study of their works and views depicts that both were the adherents of Basrah syntactic school. This article points out some characteristics of their works on this issue.

Key Words: Syntax , Ibn - Hajib`s Kafiah, Rokn-al-deenastarabadi, Abd-al-Rahman Jami

